



آیا خیار غبن در صلح هم جاری است؟

همانطور که از مواد مربوطه بصلح در قانون مدنی (۷۵۲ الی ۷۷۰) مستفاد میگردد صلح بر دو قسم است. صلحی که در مورد تنازع واقع میشود یا معاملات است که بطریق صلح انجام میگردد. منظور از بحث در این مقاله صلح قسم دوم است والا در قسم اول که صلح بر مبنای تنازع واقع میگردد طرفین با سابقه قبلی بداشتن ادعا دعوی خود را بسازش خاتمه میدهند و دیگر بحث در این قبیل سازشها که بر مبنای تنازع باشد مورد ندارد لذا موضوع بحث صرفاً عقودی است که بطریق صلح انجام میگردد. با ذکر این مقدمه با نظر اجمالی بذکر اقسام خیار در باب بیع (ماده ۳۹۶) ممکن است این توهم ایجاد گردد که خیارات مذکوره که من جمله خیار غبن است مخصوص عقد بیع است و اگر معامله بطریق صلح انجام یابد و هر یک از متعاملین مغبون در معامله باشند راهی برای قرار از غبن ندارد خصوص آنکه ماده ۷۵۸ مقرر داشته (صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد...) اما این نظر و این عقیده بجهاتی که بعرض میرسد بنظر من صحیح نیست و قانوناً همانطور که هر یک از متعاملین در عقد بیع در صورت وجود غبن با شرایط لازمه میتوانند از خیار غبن استفاده نمایند بهر یک از متصالحین هم قانون حق

استفاده از خیار غبن را داده .

اول - چون هر معامله مبنی بر رضایت معامله‌کننده است چنانچه در صلح هر يك از مصالح و متصالح عالم بقیمت و ارزش واقعی متاع خود نباشند قهراً آن معامله بی‌رضایت آنان انجام میگردد و با استفاده از عموم و منطوق صریح آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» معامله که در آن رضایت نباشد محکوم به بطلان و فساد میباشد. فروشنده ملکی که ارزش حقیقی ملک چند برابر از ارزشی است که در سند ذکر شده و عالم بقیمت واقعی آن در حین معامله نبوده قطعاً راضی بمعامله مزبور نبوده است و این معامله با طلاق آیه شریفه محکوم بفساد و بطلان است و جبران آن توسل بخیار غبن و فسخ معامله از طریق دادگاه میباشد چه آن معامله بطریق بیع انجام شده باشد چه بطریق صلح یا عقد دیگر بنابراین با استفاده از این آیه شریفه هر داد و ستدی که در اثر عدم رضایت یکی از طرفین انجام شده باشد قابل بحث و شایسته مراجعه بدادگاه است .

دوم - قاعده و حدیث نبوی لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام - بحکم این حدیث هر چند اعمال حق مالکیت و انجام هر گونه معامله از لوازم تصرفات مالک در ملک خود میباشد لکن این حق تا موقعی قابل جواز و مشروع میباشد که بحقوق و آزادی اشخاص لطمه و ضرری وارد نسازد - در مسئله مورد بحث هم از نظر آنکه معامله‌کننده مغبون متضرر از عملی است که انجام داده و قانون هم معامله را که مبنی بر کره و اجبار یا سهو باشد نافذ ندانسته و قابل عدول میداند لذا میبایستی عقیده مند بود که مغبون متضرر از معامله برای او حق مراجعه بدادگاه هست اعم از اینکه معامله بطریق صلح باشد یا بیع در مسئله تنقیح مناط موقعی که فرض شود ملاک در جواز اعمال خیار غبن در معاملاتیکه بطریق بیع انجام میشود ورود ضرر است بمغبون این ملاک در هر عقدی موجود باشد بقاعده کلی میبایستی عقیده مند بود که همان غبن در بیع در آن معامله هست چرا که لا تأکل الرمان لانه هامض - طبیب معالج مریض را از خوردن انار منع کرده چون ترش است

پس بقاعده تنقیح مناط که حکم ممنوعیت خوردن انار برای ترشی است که در انار بوده و مورد حکم قرار گرفته هر چیز ترش داخل در عموم حکم و مصادیق آن خواهد بود، چه انار باشد چه غیر انار نتیجه آنکه تحقیقاً جواز توسل بخیارغبن در معاملاتنی که بطریق صلح انجام میگردد جبران و رفع ضرری است که بمغبون وارد شده باید گفت در هر جا و هر عقدی که پای ضرر در بین باشد این خیار موجود است مگر اینکه منع قانون وجود داشته باشد.

سوم - عموم و نصوص مواد قانون مدنی در باب صلح و مفاهیم آن .

۱- ماده ۴۵۶ قانون مدنی (تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و خیار حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است) .

بحکم این ماده که صریح است بر امکان توسل بکلیه خیارات در کلیه معاملات باستثناء سه خیار مذکور در ماده خیارغبن در عقد صلح نیز امکان پذیر است و قول بر خلاف آن خلاف صریح ماده مزبور میباشد .

۲- مفهوم ماده ۷۶۱ قانون مدنی که مقرر داشته صلحی که در مورد تنازع واقع شده قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی توانند آنرا فسخ کنند اگر چه بادعای غبن در معامله باشد .

از مفهوم صریح این ماده مستنبط است که غبن هم در صلح جاری است منتهی در مورد تنازع از نظر اینکه با علم طرفین باختلاف صلح برای رفع غائله و مشاجره انجام یافته و منظور غائی و هدف اصلی طرفین بدست آوردن نتیجه بوده که رفع اختلاف باشد پس بوجود آوردن بحثی که گفتگو و مشاجره را تجدید مینماید خلاف منظور اصلی صلح بوده لذا حکم ماده مقرر داشته که صلح در مقام تنازع اختلاف طرفین قابل فسخ نیست حتی اگر طرفی مغبون باشد در مورد بحث ممکن است استدلال شود که چون در ماده ۷۵۸ قانون مدنی مقرر داشته «صلح در تمام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لکن شرایط احکام خاصه آن معامله را ندارد . . .» خیارغبن که در باب بیع ذکر

شده بحکم این ماده در عقد صلح جاری نیست و غبن مخصوص همان معاملاتی است که بطریق بیع انجام میگردد .

این استدلال و این عقیده با اینکه مخالف نصوص و مصرحات قانون و فلسفه وضع اختیار غبن در معاملات بشرح فوق میباشد غیر منطقی بوده و متکی بدلیل قانونی نیست زیرا احکام بیع که در مبحث اول از فصل اول باب سوم ذکر شده هیچیک از مواد آن در اطراف اختیار غبن ذکر خیارات بحثی نکرده خیارات ده گانه در مبحث پنجم قانون مدنی ذکر شده که غیر مواد مربوط با حکام بیع است .

با این ترتیب شك و تردیدی نیست که در عقد صلح هم مثل عقد بیع با فراهم بودن موجبات و شرایط غبن خیار غبن جاری و معامله ضرری از این راه قابل فسخ میباشد .

در پایان مقاله نظریه دو نفر از اساتید را در مجموعه حقوق مدنی بعرض و اطلاع آقایان بر تائید عنوان مقاله میرساند . در صفحه ۳۹۷ مجموعه حقوقی استاد مرحوم شیخ محمد عبده (همه خیارات باستثناء خیار مجلس و خیار حیوان و خیار تأخیر ثمن در صلح جاری است) .

جلد سوم شرح قانون مدنی تألیف جناب آقای حائری شاه باغ صفحه ۱۷۳ در تفسیر ماده ۴۲۱ قانون مدنی (خیار غبن اختصاص به بیع ندارد در هر معاوضه مالی جاری است زیرا قاعده لاضرر که مدرک ثبوت غبن است در چنین موردی نیز قابل استفاده میباشد .